

منتخب آثار لنین

درباره قیام

فهرست	
شماره صفحه	نام اثر
۲	مقدمه بر جزوه سرپرست اداره پلیس، لوپوخین
۵	از حالت دفاعی به حالت تعرضی
۷	به کمیته رزمی کمیته سن پترزبورگ
۹	از اسناد کنگره سوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه درباره قیام مسلحانه
۱۳	مستخرجه از « یک پلاتفرم تاکتیکی برای کنگره وحدت حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه »
۱۵	تبلیغات ضد نظامی گرائی و اتحادیه‌های کارگران جوان سوسیالیست
۱۸	یک میلیشیای پرولتاری
۲۱	یک انحراف تأسف بار از اصول دمکراسی

ترجمه م. کمال

پیشگفتار :

مجموعه مقالات مندرجه در این کتاب و جزواتی که در آینده نزدیک منتشر می گردد، پیرامون مبارزه مسلحانه بطور عام، از دیدگاه لنین آموزگار کبیر پرولتاریا می باشد. تسلیح همگانی خلق، میلشیا، کمیته‌های رزمی حزبی و گروه‌های رزمنده غیر حزبی، برخورد به ارتش بورژوائی، نیروهای مسلح و انقلاب، باندهای سیاه و ضرورت مبارزه با این گرایش ارتجاعی و ... از موضوعات مورد بحث است.

از آنجا که عدم دسترسی به این گونه منابع، پاره‌ای انحرافات راست و چپ روانه را در رابطه با عالی ترین شکل از مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه مسلحانه، ایجاد نموده و تعمیق داده است، و نیز به واسطه آنکه انتشار این آثار را در مجموع، در جهت ارتقاء دانش مارکسیستی لنینیستی مبارزان راه رهایی کارگران و زحمتکشان یافتیم، به ترجمه و نشر آن اقدام نمودیم، با این امید که در فرصتی مناسب در بهبود کیفی این آثار بکوشیم.

مقدمه بر جزوه یادداشتهای سرپرست اداره پلیس، لوپوخین

آنطور که آقای لوپوخین در یادداشتهای خود بیان می کند، به نظر می رسد از یک چیز خوب مقداری بیش از اندازه می تواند وجود داشته باشد. چیز خوب از نظر پلیس مقررات «موقت» امنیتی است که از سال ۱۸۸۱ تاکنون یکی از پایدارترین قوانین بنیانی امپراتوری روسیه بوده است. پلیس از هر نوع حقوق و قدرتی برخوردار است تا به اصطلاح «توده مردم را در حمایت خود نگاهدارد» و این عبارتی است که در یادداشت مذکور آمده، یادداستی که هر چه توجه بیشتری صرف آن گردد، شیوه ابلهانه نگارش و چرخشهای بدترکیب اداری در سخنوری، بیشتر در آن آشکار و نمایان می شود. آری پلیس تحت این «مقررات» می زیسته، ولی ویژگیهای «خوب» شان، آنها را به لجن کشیده است. این یک جنبه موضوع است. جنبه دیگر آن این واقعیت است که اقدامات سرکوبگرانه اضطراری، که در بیست و پنج سال قبل احتمالا غیرعادی به نظر می آمد، از آن پس چنان عادی شده که مردم خود را با آن وفق داده‌اند، اگر بتوان اینطور گفت. اهمیت سرکوبگرانه این اقدامات اضطراری تضعیف شده است، درست همانطور که یک فنر نو پس از استفاده دراز مدت و شدید، حالت فنری خود را تا حدودی از دست داده و ضعیف می شود. آقای لوپوخین، سرپرست اداره پلیس در یادداشت خود که با لحنی محزون و ملالت انگیز نوشته شده می گوید این بازی ارزش تقلا کردن ندارد.

به راستی که این لحن حاکی از پریشانی، خشک، کاسب مآبانه و در عین حال انتقاد ویرانگر از جانب یک پلیس رسمی درباره قانون بنیانی پلیس روسیه، چقدر برای یک سوسیال دمکرات خشنود کننده است. روزهای کامیابی حکومت پلیسی تمام شده است! دهه ۶۰، زمانی که حتی موجودیت یک حزب انقلابی در تصور نمی گنجید تمام شده است. دهه هفتاد تمام شده است، آن زمان که قدرت چنین حزبی، که موجودیتش یک واقعیت انکار ناپذیر و وحشت آور بود که «تنها با اعمال قهرآمیز فردی و نه با یک انقلاب سیاسی برابری می کرد» گذشته است. در آن روزها، هنگامی که «تبلیغات زیرزمینی تنها مورد حمایت برخی افراد یا محافل قرار می

گرفت»، آن فیزی که به تازگی ابداع شده بود، هنوز می توانست تا حدودی مؤثر افتد. ولی اکنون، «در اوضاع و احوال کنونی جامعه، هنگامی که نارضائی از نظام موجود و یک جنبش نیرومند مخالف در سراسر روسیه گسترش و توسعه می یابد»، چقدر این فنر سست و ضعیف شده است! به راستی در آن زمان که این اقدامات اضطراری [سرکوبگرانه] باید، واقعاً باید، در هزاران مورد «علیه کارگرانی که به صورت مسالمت آمیز و صرفاً با انگیزه اقتصادی دست به اعتصاب زده اند» به کار بسته می شد، در آن زمان که حتی قلوب سنگها نیز به عنوان اسلحه خطرناک سیاسی طبقه بندی می شد، چه خوب ابلهانه و بی معنی بودن این اقدامات [سرکوبگرانه] اثبات گردید!

لوپوخین بیچاره، نومیدانه به کاری بس تعجب آور دست زده و آقایان وزرا را برای پیوستن به خود و خندیدن به پی آمدهای مضحکی که حاصل کاربست مقررات امنیتی هستند فرا می خواند. از زمانی که جنبش انقلابی حقیقتاً در درون مردم نفوذ کرد و پیوندی جدا ناشدنی با جنبش طبقاتی توده های زحمتکش برقرار نمود، سرپای این مقررات، از قوانین مربوط به ثبت گذرنامه گرفته تا دادگاههای نظامی، جملگی به قوانینی بی مصرف بدل شدند. حتی «اصل حقوقی سرایداران منازل» که نعمت خداداده ای برای پلیس است، مورد انتقاد سوزناک وزیر پلیس، شخصی که معتقد است این اصل حقوقی اثر سست کننده ای بر فعالیتهای پیشگیری پلیس می گذارد، قرار گرفت.

در حقیقت، رژیم پلیسی به ورشکستگی کامل رسیده است! این ورشکستگی را نه تنها اظهارات شخص کاملاً با صلاحیتی مانند آقای محترم لوپوخین، بلکه سراسر جریان تکامل سیاست تزاری تأیید می کند. هنگامی که هیچ جنبش انقلابی واقعی خلقی وجود نداشت، زمانی که مبارزه سیاسی هنوز با مبارزه طبقاتی پیوند نیافته و جزء تفکیک ناپذیر آن نگردیده بود، اقدامات ساده پلیس علیه افراد و محافل مطالعاتی می توانست مؤثر افتد. ثابت شده است که کاربست این قبیل اقدامات علیه طبقات، به طرز مضحک و خنده آوری بی ثمر است؛ کثرت آنها به مانعی در برابر فعالیت پلیس بدل می شود. این مطلب به اثبات رسیده است که عبارات پرهیبت و وحشت زائی که در مقررات امنیتی به کار گرفته شده تنها عباراتی از روی بیچارگی و زبونی، عباراتی بی ارزش هستند که نارضائی را در میان «مردم ساده»، مردمی که از انقلابیون نیستند، بیشتر می کنند و در حقیقت بر انقلابیون تأثیر جدی نمی گذارند. برای مبارزه علیه انقلاب مردم، علیه مبارزه طبقاتی، نمی توان به پلیس متکی بود، بلکه باید از حمایت مردم و نیز از پشتیبانی طبقات برخوردار بود. این است مفهوم آنچه در یادداشت آقای لوپوخین آمده است. و چنین است آن مفهومی که حکومت مطلقه از تجارب عملی خود درک می کند. فنرهای ماشین پلیس، قدرت و تازگی خود را از دست داده است، اکنون نیروی نظامی به تنهایی [برای سرکوب توده ها] کافی نیست. اکنون باید به تنفر ملی و به تنفر نژادی دامن زده شود، اکنون باید از میان عقب مانده ترین بخش های خرده بورژوازی شهری (و به دنبال آن طبقات خرده بورژوازی روستائی) افرادی را برای فعالیت در «باندهای سیاه» [۱] استخدام کرد، باید برای دفاع از تاج و تخت، صف عظیمی از تمام عناصر ارتجاعی موجود در میان مردم تشکیل داد، باید مبارزه پلیس علیه محافل مطالعاتی را به مبارزه بخشی از مردم علیه بخش دیگری از آنان بدل کرد.

این درست همان کاری است که هیئت حاکمه هم اکنون به انجام آن مشغول است. در باکو تاتارها را علیه ارمنه علم می کند، در فکر تحریکاتی برای قتل عام دوباره یهودیان است، اوباشان «باندهای سیاه» را علیه مردم زمستوو، دانشجویان و جوانان پرشور دبیرستانی سازمان

می دهد، به اشراف زده‌های وفادار به خود و عناصر محافظه کاری که در میان دهقانان وجود دارند متوسل می شود. آها، بسیار خوب! ما سوسیال دمکراتها از این تاکتیکهای حکومت مطلقه تعجب نمی کنیم، و نیز از این تاکتیکها نمی هراسیم. ما می دانیم که این کار نیز برای دامن زدن به دشمنی های نژادی، کمکی به هیئت حاکمه نخواهد کرد زیرا کارگران سازماندهی خود برای مقاومت مسلحانه در برابر آدمکشان و اوباشان مسلح را آغاز کرده‌اند، و هیئت حاکمه با تکیه بر بخشهای استثمارگر خرده بورژوازی تنها تعارض خود با توده‌های واقعی کارگر را گسترده تر خواهد ساخت. ما هرگز انتظار نداشته‌ایم که انقلابات سیاسی یا اجتماعی با «متقاعد ساختن» قدرت‌ها و یا توسط اشخاص تحصیل کرده‌ای که به راه «پرهیزکاری و تقوا» گام نهاده‌اند، صورت پذیرد. ما همیشه بر این عقیده‌ایم که این مبارزه طبقاتی، مبارزه بخش استثمار شده مردم علیه استثمارگران است که مبنا و پایه تحولات سیاسی بوده و در تحلیل نهائی، سرنوشت هر گونه تحولاتی از این قبیل را تعیین می کند. پذیرش شکست کامل شیوه‌های بیهوده پلیس از جانب هیئت حاکمه و پرداختن وی به سازماندهی بلاواسطه جنگ داخلی، نشان می دهد که روز تصفیه حساب نهائی نزدیک می شود. چه بهتر. دارد جنگ داخلی را آغاز می کند. چه بهتر. ما نیز موافق جنگ داخلی هستیم. اگر ما تنها در یک مورد به خود اطمینان داشته باشیم، آن مورد همینجاست، جنگ توده‌های بیکران تحت ستم و منکوب شده، جنگ میلیونها بی چیز که تمامی جامعه را به حرکت درمی آورند، علیه یک مشت انگل مرفه. البته، هیئت حاکمه با دامن زدن به تعارض نژادی و تنفر قبیله‌ای، شاید بتواند برای مدتی گسترش و تکامل مبارزه طبقاتی را متوقف سازد، ولی اینکار تنها برای مدتی بسیار کوتاه امکان پذیر است و به قیمت گشودن عرصه نوین و باز هم گسترده تری از مبارزه طبقاتی، به قیمت ایجاد احساس تنفر باز هم شدیدتر مردم نسبت به حکومت مطلقه تمام می شود. این مطلب را پی آمدهای کشتار جمعی در باکو اثبات کرده است، کشتاری که احساس انقلابی تمامی بخش‌های مردم علیه تزارسم را دهها بار عمیق تر ساخت. هیئت حاکمه در این فکر بود که با منظره جوی خون و نیردهای وسیع خیابانی، مردم را به وحشت اندازد، ولی در حقیقت با این کار ترس از جوی خون، و ترس از یک رویارویی مسلحانه را از مردم دور کرد. در واقع، هیئت حاکمه آرمانهای ما را به پیش می برد و اینکار را با تبلیغاتی بسیار گسترده تر و به شیوه‌ای به مراتب مؤثرتر از آنچه ما هرگز در خواب هم نمی دیدیم، به انجام می رساند. به قول آن سرود انقلابی فرانسوی، ویولوسوکانو Vive Le Son Canon! ، «درود بر غرش توپ!»، درود بر انقلاب، درود بر جنگ علنی خلق علیه حکومت تزاری و وابستگانش!

نوشته شده در فوریه - مارس ۱۹۰۵

نخستین بار در جزوه یادداشتهای سرپرست اداره پلیس لوپوخین، به چاپ رسید.

در نشریه وپریود در ژنو، با امضای ن. لنین چاپ شد.

مجموعه آثار جلد ۸ صفحات ۲۰۵-۲۰۲

توضیحات

۱- باندهای سیاه (صدهای سیاه) - یک تشکیلات ارتجاعی سلطنت طلب از آدم کشان که به وسیله پلیس تزاری برای مبارزه با جنبش انقلابی برپا شد. آنها انقلابیون را به قتل می رساندند، به روشنفکران مترقی حمله می کردند و قتل عامهای ضد یهودی را سازمان می دادند.

از حالت دفاعی به حالت تعرضی

خبرنگار ویژه لوتم (Le Temps)، که نشریه‌ای بسیار معروف و محافظه کار است، مطلب زیر را در روز ۲۱ (۸) سپتامبر از سن پترزبورگ برای این نشریه مخابره کرد: «دو شب قبل، گروهی متشکل از ۷۰ نفر به زندان مرکزی ریگا حمله برده، سیمهای تلفن را قطع کردند و با استفاده از نردبان طنابی به داخل حیاط زندان راه یافتند و در آنجا پس از یک درگیری سخت، دو تن از نگهبانان زندان کشته و سه تن دیگر از آنان به شدت مجروح گردیدند. سپس مهاجمین دو تن از زندانیان سیاسی را که در انتظار محاکمه بودند و احتمالاً به مرگ محکوم می شدند، آزاد ساختند. در حین تعقیب مهاجمین، که موفق به فرار شدند، به جز دو تن از آنان که دستگیر گردیدند، یک پلیس کشته و چندین پلیس دیگر مجروح شدند.»

و این چنین است پیشرفت اوضاع و احوال! علیرغم مشکلات بس عظیم و باورنکردنی، راه پیشروی به سوی تسلیح [مردم] گشوده می شود. تروریسم انفرادی که زائیده ناتوانی روشنفکری است، تدریجاً به موضوعی مربوط به گذشته بدل می گردد. بجای صرف آن دهها هزار روبل و آن مقدار عظیم از انرژی انقلابی برای کشتن امثال سرگئی [۱] (کسی که شاید بیش از بسیاری از انقلابیون در ایجاد افکار انقلابی در مسکو سهم داشته باشد)، برای ترورهائی که «به نام خلق» انجام می گیرد - اکنون عملیات نظامی **همراه با خلق** آغاز می گردد. با شرکت در چنین عملیاتی است که پیشگامان مبارزه مسلحانه، نه فقط در حرف بلکه در عمل، با توده‌ها همزوج می شوند، رهبری جوخه‌ها و دسته‌های رزمی پرولتاریا را به دست می گیرند، در بوتۀ آزمایش جنگ داخلی، **دهها رهبر خلقی** را آموزش می دهند، رهبرانی که فردا، در روز قیام کارگران، قادر خواهند بود با تجارب و دلاوری قهرمانانۀ خود، هزاران و دهها هزار کارگر را یاری دهند.

دروغ بر داوطلبان قهرمان و انقلابی ریگا! باشد که پیروزی آنان، مشوق و نمونه‌ای برای کارگران سوسیال دمکرات سراسر روسیه گردد. زنده باد پیشگامان ارتش انقلابی خلق!

ببینید این جسارت انقلابیون ریگا حتی از دیدگاه نظامی ناب تا چه حد موفقیت آمیز بود. ضایعاتی که بر دشمن وارد آمده شامل سه کشته و احتمالاً ۵ تا ۱۰ مجروح است. ضایعات ما تنها دو تن است که احتمالاً مجروح شده و نتیجتاً دستگیر گردیدند. غنائم ما دو تن از رهبران انقلابی اند که از زندان آزاد شده‌اند. به راستی که این یک پیروزی درخشان است!! این یک پیروزی واقعی است که در نبردی با دشمن تا دندان مسلح کسب شد. این کار دیگر یک توطئه بر علیه افرادی منفور، یک عمل انتقام جویانه یا عصیان نیست، «ارعاب» صرف نیست - خیر، این سرآغاز عملیاتی به وسیله داوطلبان ارتش انقلابی بود که به صورتی همه جانبه تدارک دیده شده و تفکر و تفحص کامل درباره آن انجام گرفته بود، و با توجه به تناسب نیروها طرح ریزی شده بود. تعداد نفرات هر یک از دستجات دوطالبان را که بین ۲۵ تا ۷۵ نفر است می توان در هر یک از شهرهای بزرگ و غالباً در حومه شهرهای بزرگ به صدها تن [چندین دوجین] افزایش داد. صدها تن از کارگران به آنان خواهند پیوست؛ تنها آغاز تبلیغات وسیع و همه جانبه درباره این ایده ضرورت دارد، چنین دستجاتی از داوطلبان [ارتش انقلابی] را تشکیل دهید، آنان را با هر نوع اسلحه ممکن، از کارد گرفته تا رولور و بمب، مسلح کنید، و به آنان تمرین و آموزش نظامی دهید.

خوشبختانه، آن زمانی که انقلاب را تروریست‌های انقلابی منفرد [جدا از توده] «می ساختند»، زیرا مردم انقلابی نبودند گذشته است. بمب دیگر سلاحی برای «بمب گذاران» منفرد نبوده و اکنون به یک اسلحه ضروری برای مردم بدل می گردد. به همراه بهبود کیفی تجهیزات نظامی، تکنیک نبرد خیابانی نیز دگرگون می شود و ضرورتاً نیز باید که چنین گردد. در حال حاضر، ما با تمام وجود (و نیز با هوشیاری تمام) به بررسی و مطالعه چگونگی برپا داشتن و دفاع از باریکاده‌ها [سنگرهای خیابانی] مشغولیم. اگر چه این کار قدیمی سوادمند است، [با این وجود] ما نباید از جدیدترین پیشرفتهای سلاحهای نظامی غافل گردیم. پیشرفتهای حاصله در کاربرد مواد منفجره، تغییرات و نوآوری‌هایی در استفاده از تفنگ را باعث گردیده است. ژاپنی‌ها تا حدودی بدین سبب از روسها نیرومندتر بودند زیرا کاربرد مواد منفجره را به مراتب بهتر از روسها می دانستند. کاربرد گسترده مواد منفجره قوی یکی از ویژگیهای بارز جنگ اخیر بود. و ژاپنی‌ها که امروزه در سراسر دنیا به عنوان متخصصین در امور نظامی شناخته می شوند، اینک بمب دستی را بکار گرفته‌اند که با چنان تأثیر مثال زدنی بر علیه پورت آرتور مورد استفاده شان قرار گرفت. بگذار ما از ژاپنی‌ها بیاموزیم! بگذار از شکستهای مرگباری که در تلاش برای حمل و نقل مقادیر زیاد سلاح نهفته است نهراسیم. هیچ شکستی نمی تواند نیروی کسانی را تحلیل برد که می بینند و حس می کنند که چگونه با طبقه انقلابی پیوند محکمی دارند و درک می کنند که اکنون حقیقتاً تمامی مردم برای دفاع از اهداف بلاواسطه خویش بپا خاسته‌اند. بمبها را می توان در هر جا و در همه جا ساخت. اکنون در روسیه، بمب در مقیاسی وسیع تر از آنچه که هر یک از ما می داند ساخته می شود (و هر یک از اعضاء سازمان سوسیال دمکرات بی تردید بیش از یکی از این گونه کارگاهها را می شناسد). بمبها در مقیاسی بس بزرگتر از آنچه پلیس خبر دارد تولید می شود (و بدون شک پلیس بیش از انقلابیون وابسته به هر یک از سازمانهای مختلف، اطلاعات دارد). هیچ نیروئی قادر به مقاومت در برابر داوطلبان ارتش انقلابی مسلح به بمب نیست، داوطلبانی که در یک شب مناسب، چندین حمله مشابه آنچه در ریگا روی داد را، بطور همزمان به انجام خواهند رساند، حملاتی که – و مهمترین و آخرین شرط اینست – با قیام صدها هزار تن از کارگرانی که نهم ژانویه «مسالمت آمیز» را فراموش نکرده‌اند و مشتاقانه در انتظار فرا رسیدن یک نهم ژانویه مسلحانه می باشند، پشتیبانی خواهند شد.

سیر اوضاع و احوال در روسیه، آشکارا بدان سوی پیش می رود. به گزارشاتی که در روزنامه‌های قانونی درباره کشف بمب در چمدان مسافران عادی کشتی منتشر شد، توجه کنید. اخبار درباره صدها حمله به پلیس و ارتش، شمار زیاد کشته شدگان و تعداد مجروحین در طی دو ماه گذشته را مطالعه کنید. حتی خبرنگاران نشریه خائن بورژوائی، اسوبوژدینه، که این چنین سخت در کار محکوم کردن «دیوانگی» و «جنایتبار» بودن قیام اند، می پذیرند که رویدادهای حزن انگیز، هرگز تاکنون چنین قریب الوقوع نبوده است.

پیش به سوی کار رفقا! بگذارید هر یک بر سر پست خود بایستیم! بگذار هر محفل کارگری به یاد بسپارد که رویدادهای هر روز می توانند آنچنان باشند که شرکت برجسته و فعال آن محفل کارگری در نبرد نهائی و تعیین کننده را طلب نماید.

پرولتاری شماره ۱۵

۲۶ (۱۳) سپتامبر ۱۹۰۵

مجموعه آثار، جلد ۹ صفحات ۸۵-۲۸۳

۱- سرگئی - گراند دوک سرگئی الکساندروویچ رومانف، عموی تزار، فرماندار کل مسکو و یکی از ارتجاعی ترین نمایندگان حکومت مطلقه تزاری. در ۴ (۱۷) فوریه ۱۹۰۵ به وسیله کالیف، یک سوسیالیست انقلابی (اس - آر) ترور شد.

به کمیته رزمی کمیته سن پترزبورگ

۱۶ اکتبر ۱۹۰۵

رفقای عزیز،

از ارسال مدارک زیر بسیار متشکرم (۱) گزارش کمیته رزمی (۲) یادداشتی درباره سازماندهی تدارکات برای قیام (۳) یک طرح از تشکیلات. من پس از خواندن این مدارک، وظیفه خود می دانم که برای تبادل نظر رفیقانه، مستقیماً با کمیته رزمی تماس بگیرم. نیازی به گفتن ندارد که من قضاوت در مورد وجه عملی موضوع را به عهده نمی گیرم؛ تردیدی نیست که هر آنچه در این شرایط سخت و دشوار حاکم بر روسیه، امکان پذیر باشد، انجام می گیرد. با این وجود، قضاوت بر اساس مدارک نشان می دهد تمامی امور در معرض تهدید انحطاط و تباهی بر اثر تبدیل شدن به کارهای اداری قرار دارند. تمامی این برنامه‌ها، کلیه این طرحهای تشکیلاتی کمیته رزمی این احساس را در من برمی انگیزد که از قواعد و دستور العمل‌های غیرضروری [فرمالیته] اداری استفاده می شود - رک و صریح بودنم را ببخشید، امیدوارم که مرا به عیب جوئی متهم نکنید. طرحها و مجادلات و مباحثات پیرامون عملکردهای کمیته رزمی و حقوق آن، آن هم درباره چنین موضوعی، از کمترین ارزش برخوردار است. آنچه مورد نیاز است انرژی و جدیت پر جنب و جوش و باز هم انرژی است. این مرا به وحشت می اندازد - به شما قول می دهم - این مرا به وحشت می اندازد که بینم بیش از شش ماه است که درباره بمبها بحث و گفتگو می شود ولی هنوز یک بمب هم ساخته نشده است! و این بیشترین چیزی است که می توان از آدمهایی که تنها حرف می زنند آموخت ... به سراغ جوانان بروید آقایان! این تنها راه علاج است! در غیر این صورت - به شما قول می دهم - کار از کار خواهد گذشت (و همه چیز گواهی این را می دهد)، و شما می مانید و یادداشتهای «عالمانه»، طرحها و نقشه‌ها، جدولها، برنامه‌ها و دستور العمل‌های پرشکوه، ولی بدون یک تشکیلات، بدون یک آرمان زنده. به سراغ جوانان بروید، جوخه‌های رزمی را بی درنگ در هر جا، در میان دانشجویان و به ویژه در میان کارگران و غیره و غیره تشکیل دهید. بگذار گروههای متشکل از ۳، ۱۰، ۳۰ نفر یا غیره، بی درنگ متشکل گردند. بگذار آنها به بهترین وجه ممکنه خود را مسلح سازند، خواه با رولور، کارد و خواه با تکه‌ای پارچه آغشته به نفت برای آتش زدن و غیره. بگذار این دستجات بی درنگ رهبران خود را انتخاب کنند و تا آنجا که ممکن است با کمیته رزمی کمیته سن پترزبورگ تماس برقرار کنند. شما هیچ گونه تشریفات [فرمالیته] را خواستار نباشید و محض رضای خدا، تمام این طرحها را فراموش کنید و همه «عملکردها، حقوق و امتیازات» را به درک بفرستید. از عضویت در حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه یک شرط مطلق نسازید - چنین کاری یک درخواست ابلهانه برای یک قیام مسلحانه است، از تماس با هر گروه

اگر حتی متشکل از ۳ نفر باشد، امتناع نورزید، تنها این شرط واحد را قائل شوید که آن گروه باید از جنبه جاسوسی برای پلیس قابل اعتماد بوده و برای نبرد با سربازان تزاری آماده باشد. بگذار گروهها به ح.ک.س.د.ر. بپیوندند و یا اگر خود مایلند با ح.ک.س.د.ر. همکاری نمایند، چنین چیزی به راستی با شکوه خواهد بود. ولی [با این وجود] من پافشاری را در این امر اشتباه می دانم.

نقش کمیته رزمی کمیته سن پترزبورگ باید یاری رساندن به این داوطلبان ارتش انقلابی، ارائه خدمات بمثابه یک «دفتر» برای برقراری تماس و امثالهم باشد. هر داوطلب با شور و اشتیاق تمام خدمات شما را خواهد پذیرفت ولی اگر شما کار را در چنین امر مهمی با طرحها و با سخن گفتن درباره «حقوق» کمیته رزمی آغاز نمایید، هدف را در تمامیتش به انحطاط خواهید کشید، من به شما اطمینان می دهم که با اینکار، هدف را به صورتی جبران ناپذیر به انحطاط می کشانید.

شما باید تبلیغات را در مقیاسی وسیع به پیش برید. بگذار ۵ یا ۱۰ نفر بین محفل های مطالعاتی **صدها** کارگر و دانشجو، هر هفته بچرخند [از این محفل به آن محفل بروند] و به هر جا که امکان نفوذ دارد نفوذ کنند، و در هر جا [هر محفل] یک طرح روشن، مختصر، بلاواسطه و ساده را پیشنهاد نمایند: گروههای رزمی را بی درنگ سازمان دهید، به بهترین وجه ممکن خود را مسلح کنید، و با تمام توان و نیروی خود فعالیت نمائید، ما به هر طریقی که بتوانیم شما را یاری خواهیم داد ولی در انتظار کمک ما نباشید، خودتان دست به عمل بزنید.

موضوع اصلی در چنین مطلبی، ابتکار [خلاقیت] توده گروههای کوچک است. آنها از پس هر کاری برمی آیند. بدون آنان سراپای کمیته رزمی شما هیچ است. من آماده ام که کارایی فعالیت کمیته رزمی را بر اساس تعداد این گروههای رزمنده که کمیته با آنها در تماس است، ارزیابی کنم. اگر در طی یک یا دو ماه، کمیته رزمی، دست کم ۲۰۰ یا ۳۰۰ گروه رزمی در سن پترزبورگ نداشته باشد، آن وقت می توان آن را یک کمیته رزمی مرده دانست. باید که آن کمیته رزمی را به خاک سپرد. اگر این کمیته نتواند در زمان پر جوش و خروشی همانند زمان فعلی، یکصد و یا دویست گروه را گرد آورده و آرایش دهد، آنگاه حقیقتاً باید آنرا فرسنگها دور از زندگی واقعی دانست.

مبلغین باید دستورالعمل های مختصر و ساده ای از چگونگی ساختن بمبها را در اختیار هر گروه قرار دهند، نوع کار را به شیوه ای مقدماتی برای آنان تشریح نمایند و سپس همه چیز را به عهده خود گروهها بگذارند. جوخه ها باید بی درنگ آموزشهای نظامی را با دست زدن فوری به عملیات، فوراً آغاز نمایند. برخی از آنها می توانند فوراً وظیفه کشتن یک جاسوس یا انهدام یک ایستگاه پلیس [کلانتری] را به عهده گیرند و بعضی دیگر حمله به یک بانک برای تأمین منابع مالی قیام و دیگران می توانند به تمرینهای نظامی و یا تهیه نقشه اماکن و غیره بپردازند. ولی عمده ترین مطلب اینست که آموزش باید بی درنگ از عمل [پراتیک] واقعی آغاز گردد: ترس و وحشتی از این حملات آزمایشی به خود راه ندهید. البته ممکن است آنان به جاده تباهی افراط کشیده شوند، ولی این زیانهای فرداست، در حالیکه زیانهای امروز منفعل بودن ما، روحیه مکتبی بودن ما، فقدان تحرک عالمانه ما و وحشت ناشی از پیری ما از ابتکارات و خلاقیتها است. اگر آموختن تنها از راه مضروب کردن پلیس امکان پذیر است بگذار هر گروه از این طریق بیاموزد: شمار قربانیان دشمن به مراتب بیش از تلفات ما خواهد بود و این مبتنی بر این واقعیت است که این کار صدها تن از رزمندگان پرتجربه را آموزش خواهد داد، رزمندگانی که فردا، صدها هزار نفر را رهبری خواهند نمود.

رفقا، درود و تهنیت گرم مرا بپذیرید، کامیابی شما را آرزو می کنم. من مایل نیستم دیدگاههای خود را بر شما تحمیل کنم لیکن این را وظیفه خود می دانم که پیشنهادات و نصایح خود را به شما ارائه دهم.

ارادتمند شما
لنین

نخستین بار در ۱۹۲۶ در جلد ۵ مجموعه آثار و مقالات لنین به چاپ رسید.
مجموعه آثار، جلد ۹ صفحات ۴۶-۳۴۴

از اسناد کنگره سوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه درباره قیام مسلحانه

پیش نویس قطعنامه درباره نظر حزب کارگری
سوسیال دمکرات روسیه نسبت به قیام مسلحانه

۱- از آنجا که پرولتاریا، به واسطه موضع و مقام خود، مهم ترین و پیگیرترین طبقه انقلابی است، بنابراین برای ایفاء نقش رهبری و هدایت جنبش انقلابی دمکراتیک عمومی در روسیه، فراخوانده می شود؛

۲- از آنجا که تنها اجراء این نقش در طی انقلاب، بهترین موضع را برای پرولتاریا جهت پیگیری مبارزه بعدی برای سوسیالیسم، علیه طبقات متمول روسیه بورژوا - دمکرات در آستانه تولد، تضمین خواهد کرد؛ و

۳- از آنجا که پرولتاریا تنها در صورتی قادر به ایفاء این نقش است که تحت لوای سوسیال دمکراسی متشکل شده و به نیروئی مستقل بدل گردد و همچنین در اعتصابات و تظاهرات با حداکثر یکپارچگی و وحدت ممکنه عمل نماید؛

از اینرو، سومین کنگره حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه اذعان دارد که وظیفه سازماندهی نیروهای پرولتاریا برای مبارزه بلاواسطه علیه اتوکراسی، به وسیله اعتصابات سیاسی توده‌ای و قیام مسلحانه، و همچنین برپا داشتن دستگاهی جهت رهبری و [کسب] اطلاعات، برای نیل بدین منظور، یکی از عمده ترین وظایف حزب در لحظه انقلابی کنونی است؛ به همین دلیل، کنگره مقرر می دارد که کمیته مرکزی و همچنین کمیته‌ها و اتحادیه‌های محلی تدارک برای اعتصاب سیاسی توده‌ای و نیز سازماندهی گروه‌های ویژه‌ای برای تهیه و توزیع اسلحه، تهیه طرحی برای قیام مسلحانه و رهبری مستقیم آن قیام را آغاز نمایند. انجام این وظیفه می تواند و باید به صورتی پیش رود که نه تنها کمترین زبانی برای کار عام در مورد رشد و گسترش آگاهی طبقاتی پرولتاریا نداشته باشد بلکه برعکس، این فعالیت را مؤثرتر و موفق تر سازد.

نوشته شده در ۱۴ (۲۷) آوریل ۱۹۰۵

پیش نویس قطعنامه درباره قیام مسلحانه

کنگره، بر اساس تجارب عملی فعالین و بر پایه روحیه توده‌های طبقه کارگر، تدارک برای قیام را نه تنها شامل تهیه سلاح، تشکیل گروه‌ها و غیره بلکه همچنین گردآوری تجارب با استفاده از دست زدن به عملیات مسلحانه جداگانه، از قبیل حمله دسته‌های مسلح به پلیس و دستجات سربازان به هنگام انجام گردهم آیی‌های عمومی، یا حمله به زندانها، ادارات دولتی و غیره را مقرر می‌دارد. با توجه به اینکه مشخص کردن و تعیین حدود اینگونه عملیات و مناسب ترین زمان اجرای آنها تماماً تحت نظر مراکز محلی حزب و کمیته مرکزی خواهد بود، با در نظر داشتن اینکه صلاحدید و بصیرت رفقا در اجتناب از صرف تلاش بی ثمر بر روی عملیات کوچک و ترورها کاملاً مورد تأیید است، کنگره توجه تمامی سازمانهای حزبی را به ضرورت توجه به حقایق تجربی فوق الذکر جلب می‌نماید.

نوشته شده در آخر آوریل ۱۹۰۵

سخنرانی درباره مسئله قیام مسلحانه

در اینجا اظهار شده است که اصولاً این مسئله به اندازه کافی روشن است. لیکن مطالبی در نوشتجات سوسیال دمکرات به چاپ رسید (مراجعه کنید به ایسکرا شماره ۶۲ و پیشگفتار رفیق آکسلرود در جزوه «یک کارگر») که درصدد است تا نشان دهد که این مسئله آنقدرها هم روشن نیست. ایسکرا و آکسلرود درباره توطئه و دسیسه سخن گفته و اظهار داشته‌اند که از تخصیص اندیشه و تفکر بیش از حد به مسئله قیام نگران و بیمناک اند. لیکن واقعیات نشان می‌دهد که تفکر و اندیشه بسیار اندکی در این باره صورت پذیرفته است... رفیق آکسلرود در پیشگفتار خود بر جزوه «یک کارگر» بر این عقیده است که تنها مسئله یک قیام «توده‌های غیرمتمدن» می‌تواند مطرح باشد. رویدادها نشان داده‌اند که ما نه با یک قیام «توده‌های غیرمتمدن» بلکه با قیامی از جانب توده‌های آگاه به مسائل سیاسی، توده‌هایی که قادر به انجام یک مبارزه سازمان یافته‌اند، روبرو هستیم. سراسر تاریخچه سال گذشته اثبات کرده است که ما به اهمیت و ناگزیر بودن قیام کم بها داده بودیم. باید به جنبه‌های عملی موضوع توجه شود. در این رابطه، تجارب اشخاصی که درگیر کارهای عملی بوده‌اند و تجارب کارگران سن پترزبورگ، ریگا و قفقاز از اهمیتی استثنائی برخوردار است. بنابراین می‌خواهم پیشنهاد کنم که رفقا تجارب خود را برایمان بازگو کنند، و اینکه بجای بحثهای آکادمیک به بحثهای عملی پردازیم. ما باید به تحقیق درباره روحیه پرولتاریا پردازیم - اینکه آیا کارگران خود را آماده برای مبارزه و رهبری مبارزه می‌بینند یا نه. ما باید این تجارب کار جمعی را جمع بندی کنیم، تجاربی که تاکنون هیچگونه نتایج عام از آن استخراج نگردیده است.

۱۵ (۲۸) آوریل ۱۹۰۵

سخنرانی درباره مسئله قیام مسلحانه

در طی بحثها و گفتگوها، مسئله [قیام] در سطحی عملی مطرح گردید: روحیه توده‌ها چگونه است؟ رفیق لسکف [۱] به درستی اظهار داشت که این روحیه دارای تحولاتی است. ولی رفیق ژارکف نیز درست می‌گوید که ما باید این واقعیت را در نظر داشته باشیم که قیام، علیرغم آنچه ما درباره‌اش فکر کنیم، ناگزیر انجام می‌پذیرد. حال این مسئله مطرح می‌شود که آیا هیچگونه تفاوتی بین قطعنامه‌های ارائه شده وجود دارد یا نه. من به هیچ وجه تفاوتی در آنها نمی‌بینم. اگر چه مرا به چشم یک رئیس سخت‌گیر نگاه می‌کنند، با این وجود، سعی خواهم کرد تا این دو قطعنامه را آشتی داده و همسو نمایم - من تطبیق و آشتی دادن آنها را به عهده خواهم گرفت. من چیزی علیه ترمیمات قطعنامه رفیق وئینف ندارم. و هیچ چیز غیر اصولی نیز در ترمیمات قطعنامه مذکور نمی‌بینم. شرکت بسیار فعال [در قیام]، ضرورتاً به معنای هژمونی نیست. من فکر می‌کنم که رفیق میخائیلوف به صورت مثبت تری عقایدش را بیان کرد، او بر هژمونی تأکید می‌ورزد و در شرایط مشخص نیز بر این نکته پافشاری می‌نماید. شکی نیست که پرولتاریای انگلیس در راه برقراری یک انقلاب سوسیالیستی است، ولی ناتوانی پرولتاریای انگلیس در برپایی این انقلاب در زمان کنونی که به واسطه فقدان تشکیلات سوسیالیستی و فاسد شدن این طبقه توسط بورژوازی می‌باشد نیز غیرقابل انکار است. رفیق وئینف نیز همان تفکر را بیان می‌کند: فعالانه‌ترین شرکت بدون تردید تعیین‌کننده‌ترین [در قیام] است. اینکه آیا تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت انقلاب به دست پرولتاریا خواهد بود یا نه - چیزی است که هیچکس ابداً قادر به اثباتش نیست. این عقیده درباره نقش رهبری همانند نظر قبلی، حقیقت دارد. در قطعنامه رفیق وئینف، کلمات با دقت بیشتری در کنار هم قرار داده شده‌اند. سوسیال‌دمکراسی می‌تواند قیام را سازمان دهد و شاید حتی بتواند عامل تعیین‌کننده در قیام باشد، ولی اینکه آیا سوسیال‌دمکراسی دارای نقش رهبری خواهد بود یا نه را نمی‌توان از پیش معلوم کرد، این [داشتن نقش رهبری] به قدرت و همچنین تشکیلات پرولتاریا بستگی خواهد داشت. ممکن است خرده‌بورژوازی سازمان یافته‌تر بوده و ثابت شود که سیاستمداران این طبقه، برتر و کارآموده‌تر [از پرولتاریا] می‌باشند. رفیق وئینف هوشیارتر است: او می‌گوید: «شاید شما قادر به انجام آن باشید»، در حالیکه رفیق میخائیلوف می‌گوید: «شما انجامش خواهید داد». پرولتاریا ممکن است بتواند سرنوشت قیام را تعیین کند [نقش تصمیم‌گیرنده داشته باشد] ولی این چیزی است که نمی‌توان قاطعانه ادعا و اثبات نمود. رفقا میخائیلوف و سوسنوفسکی در خرده‌گیریهایشان از رفیق وئینف، آنجا که به او می‌گویند: «پیش از جنگ روی غنائم حساب نکن»، همان اشتباه را می‌کنند.

وئینف می‌گوید: «این برای تضمین [کارها] لازم است»، میخائیلوف و سوسنوفسکی می‌گویند: «لازم و کافی». در رابطه با سازماندهی گروه‌های ویژه رزمی، می‌توانم بگویم که من آنها را ضروری می‌دانم. تشکیل آنها نباید ما را به وحشت اندازد.

۱۶ (۲۹) آوریل ۱۹۰۵

۱- لسکف - ن. و. رومانف، نماینده‌ای از کمیته شمالی، افراد دیگری که در سخنرانی از آنها نام برده شده: ژارکف - م. س. لشچینسکی، نماینده از طرف کمیته یکاترینوسلاو، میخائیلوف - د. س. پوستولوفسکی، نماینده‌ای از کمیته شمال غربی، سوسنوفسکی - و. آ. دسینتسکی نماینده کمیته نیژنی - نووگروود.

قطعنامه درباره قیام مسلحانه [۱]

۱- از آنجا که پرولتاریا، به واسطه موضع و مقام خود مهم‌ترین و تنها طبقه انقلابی پیگیر است، بنابراین برای ایفاء نقش رهبری در جنبش انقلابی دمکراتیک عمومی در روسیه فراخوانده می‌شود؛

۲- از آنجا که این جنبش، در زمان کنونی به ضرورت یک قیام مسلحانه رسیده است؛

۳- از آنجا که پرولتاریا ناگزیر به فعالانه‌ترین وجهی در این قیام شرکت خواهد جست، به گونه‌ای که سرانجام انقلاب در روسیه را تعیین خواهد کرد؛

۴- از آنجا که پرولتاریا تنها در صورتی قادر به ایفاء نقش رهبری در این انقلاب می‌باشد که در یک نیروی واحد و مستقل سیاسی تحت لوای حزب کارگر سوسیال دمکرات، حزبی که مبارزات این طبقه را هم در زمینه ایدئولوژیک و هم در عرصه عمل هدایت می‌کند، متحد گردد؛ و

۵- از آنجا که تنها ایفاء چنین نقشی از جانب پرولتاریا، سودمندترین شرایط را برای این طبقه به منظور مبارزه جهت تحقق سوسیالیسم علیه طبقات متمول در روسیه بورژوا - دمکرات، تضمین خواهد کرد؛

بنابراین، سومین کنگره حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه، اذعان می‌نماید که وظیفه سازماندهی پرولتاریا برای مبارزه بلاواسطه علیه حکومت استبدادی، با توسل به قیام مسلحانه، یکی از عمده‌ترین و نیز مبرم‌ترین وظایف حزب در لحظه انقلابی کنونی است.

در این رابطه، کنگره مقرر می‌دارد که کلیه سازمانهای حزبی:

(الف) نه تنها اهمیت سیاسی بلکه جنبه‌های عملی تشکیلاتی قیام مسلحانه قریب الوقوع را به وسیله تبلیغ و ترویج برای پرولتاریا تشریح نمایند.

(ب) نقش اعتصابات سیاسی توده‌ای را که در آغاز و در طی پروسه قیام می‌تواند اهمیت فراوانی داشته باشد، در تبلیغ و ترویج تشریح نمایند. و

(ج) پرتوان‌ترین گامها را در جهت تسلیح پرولتاریا و همچنین طرح نقشه‌ای برای قیام مسلحانه و رهبری آن بردارد، که برای نیل بدین منظور، باید گروههای ویژه‌ای از کارگران حزبی، به هر گونه و در هر زمان که ضروری باشد، تشکیل گردند.

۱۶ (۲۹) آوریل ۱۹۰۵

مجموعه آثار، جلد ۸ صفحات ۳۶۸-۳۷۴

۱- این سند عنوان نداشت. عنوان این مقاله را انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارائه کرده است.

مستخرجه از

« یک پلاتفرم تاکتیکی برای کنگره وحدت حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه »

قیام مسلحانه

از آنجا که :

۱- تمامی تاریخچه انقلاب دمکراتیک کنونی در روسیه به ما نشان می دهد که، جنبش در کلیتش، پیوسته به سوی اشکال قاطع تر و تعرضی تر مبارزه علیه حکومت مطلقه پیش می رود، اشکالی که به طرز فرایندهای خصلت توده‌ای به خود گرفته و سراسر کشور را بر می انگیزد؛

۲- اعتصاب سیاسی در اکتبر، که دوما بولیگین را درهم شکست، حکومت استبدادی را مجبور به اعلام اصول آزادی سیاسی نمود، و قدرت غول آسای پرولتاریا و توانائی این طبقه را برای دست زدن به عمل به صورتی یکپارچه و فراگیر [سراسری]، به رغم تمام نارسائی‌های تشکیلاتی طبقاتی اش، به نمایش در آورد؛

۳- با رشد باز هم بیشتر جنبش، ثابت شد که اعتصاب عمومی مسالمت آمیز کافی نبوده و توسل به آن شیوه از مبارزه، نمی توانست راهی برای دستیابی به اهداف مورد نظر باشد و [نتیجتاً] پراکندگی نیروهای پرولتاریا را باعث گردید؛

۴- در ماه دسامبر، تمامی جنبش انقلابی با نیروی اصلی خود به قیام مسلحانه روی آورد، زمانی که نه تنها پرولتاریا بلکه نیروهای جدیدی متشکل از تهیدستان شهری و دهقانان نیز سلاح برگرفتند تا به دفاع از آزادیهایی که مردم به دست آورده بودند در برابر تجاوزات حکومت ارتجاعی برخیزند؛

۵- قیام دسامبر، تاکتیکهای جدید سنگربندی خیابانی را به منصفه ظهور رساند و بطور کلی این مطلب را اثبات نمود که مبارزه مسلحانه علنی مردم، حتی علیه دستجات نظامی مدرن امکان پذیر است؛

۶- به واسطه استقرار یک دیکتاتوری نظامی و پلیسی، علیرغم وعده و وعید درباره قانون اساسی، توده‌های مردم به طرز فزاینده‌ای به ضرورت پیکار برای دستیابی به قدرت واقعی، قدرتی که مردم انقلابی تنها در یک نبرد رویاروی با نیروهای حکومت مطلقه قادر به کسب آن می باشند، آگاه می شود؛

۷- حکومت مطلقه با استفاده از نیروهای نظامی خود برای سرکوب مسلحانه مردم، همان مردمی که نیروهای نظامی بخشی از آنها را تشکیل می دهند، با عدم اجراء اصلاحات فوری

نظامی که تمامی عناصر صادق ارتشی خواستار آند، با گام بر نداشتن جهت بهبود شرایط نامطلوب افسران و سربازان ذخیره، و با پاسخ دادن به درخواستهای سربازان و ناویان تنها با شدت بخشیدن به سختگیریهایی پلیس و امور سربازخانه، نیروهای نظامی خود را تضعیف کرده و روحیه آنان را درهم می شکند؛

ما بر این عقیده‌ایم و پیشنهاد می کنیم که کنگره [با موارد زیر] موافقت نماید:

۱- در زمان کنونی، قیام مسلحانه نه تنها شیوه ضروری مبارزه برای آزادی بلکه همچنین مرحله‌ای است که جنبش حقیقتاً بدان رسیده است، گامی است که از نظر رشد و تشدید یک بحران سیاسی جدید، گذار از اشکال تدافعی به اشکال تعرضی مبارزه مسلحانه را، آغاز می کند؛

۲- در مرحله کنونی جنبش، اعتصاب سیاسی عمومی نباید بیش از یک شیوه کمکی مبارزه در رابطه با قیام بوده و [نباید] شیوه‌ای مستقل برای مبارزه به شمار آید، بنابراین تعیین زمان اعتصاب و انتخاب مکان و صنایع مورد نظر برای برپا داشتن چنین اعتصابی، ترجیحاً باید منوط به زمان و چگونگی شکل اصلی مبارزه، یعنی قیام مسلحانه باشد؛

۳- حزب در فعالیت تبلیغی و ترویجی خود باید توجه خاصی به تجارب عملی قیام دسامبر مبذول داشته و اهمیت این قیام را از نظر نظامی مورد بررسی قرار داده، و درسهای عملی برای آینده از آن استخراج نماید؛

۴- تلاش و کوشش باز هم بیشتری باید برای تشکیل جوخه‌های رزمی، بهبود سازماندهی آنها و تأمین انواع اسلحه برای جوخه‌ها بکار گرفته شود؛ و همانطور که تجربه می گوید، نه تنها تشکیل جوخه‌های رزمی حزبی بلکه همچنین ایجاد جوخه‌های متحد با حزب و نیز جوخه‌های کاملاً غیرحزبی، ضرورت دارد؛

۵- باید کار در میان نیروهای مسلح افزایش یابد، با توجه به این مطلب که تنها وجود نارضائی در میان نیروهای ارتش برای موفقیت جنبش کافی نیست، بلکه همچنین رسیدن به توافق بلاواسطه با عناصر دمکرات انقلابی سازمان یافته در نیروهای مسلح به منظور اجرای عملیات تعرضی قاطعانه علیه حکومت، لازم است؛

۶- با توجه به جنبش دهقانی رشد یابنده، که ممکن است در آینده‌ای بسیار نزدیک، به یک قیام منظم بدل گردد، شایسته است در زمینه تلفیق حرکت‌های کارگران و دهقانان، به منظور سازماندهی عملیات رزمی حتی الامکان مشترک و همزمان آنان، به فعالیت پرداخته شود.

عملیات رزمی چریکی

از آنجا که :

۱- از قیام دسامبر تاکنون، به ندرت در ناحیه‌ای از روسیه خصومت ها تماماً پایان پذیرفته است، خصومت هائی که مردم انقلابی آنها به شکل حملات چریکی پراکنده و گاه بیگاه بر دشمن، از خود نشان می دهند؛

۲- این عملیات چریکی که به هنگام رویارویی نیروهای متخاصم و نیز در زمانی که سرکوب نظامی موقتاً به پیروزی می رسد عملیاتی اجتناب ناپذیرند، به منظور پراکنده ساختن و برهم زدن تشکلهای دشمن، به مرحله اجرا درمی آیند و راه را برای عملیات مسلحانه توده‌ای و علنی در آینده هموار می سازند؛

۳- این عملیات از این نظر که کسب تجارب رزمی و آموزش نظامی را برای جوخه‌های رزمی ممکن می‌سازد نیز ضروری است، چرا که در طی قیام دسامبر، در بسیاری از مناطق، این جوخه‌ها ثابت کردند که برای انجام وظایف جدیدشان آمادگی ندارند؛

ما بر این عقیده‌ایم و پیشنهاد می‌کنیم که کنگره با موارد نیز موافقت نماید:

۱- حزب باید عملیات رزمی چریکی جوخه‌های رزمی وابسته به خود و یا متحد با حزب را، اصولاً، بمتابۀ عملیاتی مجاز و مقتضی در دورۀ کنونی، به شمار آورد؛

۲- خصلت این عملیات رزمی چریکی باید با توجه به وظیفۀ آموزش رهبران توده‌های کارگران در زمان قیام و نیز وظیفۀ کسب تجارب در زمینۀ هدایت عملیات تعرضی و شبیخونهای نظامی، تنظیم گردد؛

۳- مهم‌ترین هدف فوری این عملیات، انهدام حکومت، دستگاههای پلیس و ارتش، و برپائی مبارزه‌ای بی‌امان علیه سازمانهای فعال باندهای سیاه، که در برابر مردم به قهر متوسل شده و مردم را مرعوب می‌کنند، است؛

۴- اینگونه عملیات رزمی برای مصادره منابع مالی متعلق به دشمن یعنی حکومت استبدادی، به منظور تأمین نیازهای قیام، مجاز می‌باشد، با بذل توجه خاص بدین مطلب که در این گونه عملیات تا حد ممکن خسارات وارده به منافع مردم باید ناچیز و کم باشد؛

۵- عملیات رزمی چریکی باید تحت کنترل حزب رهبری گردد و علاوه بر آن، اجرای عملیات باید به گونه‌ای باشد که از اتلاف نیروهای پرولتاریا جلوگیری کرده و وضعیت جنبش طبقه کارگر و روحیۀ توده‌های وسیع هر محل معین را در نظر داشته باشد.

منتشره در پارتینیه ایزوسیتا شماره ۲

۲۰ مارس ۱۹۰۶

مجموعه آثار، جلد ۱۰ صفحات ۱۵۴-۱۵۱

تبلیغات ضد نظامی گرائی و اتحادیه‌های کارگران جوان سوسیالیست

به یاد می‌آوریم که کنگره بین‌المللی سوسیالیستی در اشتوتگارت، مسئله نظامی گرائی [میلیتاریسم] و در رابطه با آن، مسئله تبلیغات ضد نظامی گرائی را مورد بحث قرار داد. در بخشی از قطعنامه‌ای که در این زمینه به تصویب رسید آمده است که کنگره، «یاری رساندن به پرورش جوانان طبقه کارگر با روح برادری انترناسیونالیستی و سوسیالیسم، و آغشتن کامل آنان به آگاهی طبقاتی» را وظیفه‌ای برای طبقه کارگر می‌داند. کنگره این وظیفه را بمتابۀ وثیقه‌ای برای متوقف ساختن استفاده از ارتش به عنوان ابزاری کور [بی‌اختیار] در دست طبقات حاکم می‌داند، ابزاری که آنان هر طور که مناسب بدانند به کارش می‌گیرند و در هر زمان که بخواهند قادرند آن را علیه مردم هدایت کنند.

پیش برد تبلیغات در میان سربازانی که فعالانه به خدمت مشغول اند [سربازان کادر]، بسیار دشوار و برخی اوقات تقریباً ناممکن است. زندگی در سربازخانه، نظارت و اعمال کنترل شدید و خشک و به ندرت خارج شدن از سربازخانه، ارتباط سربازان را با دنیای خارج به شدت دشوار می‌سازد؛ انضباط نظامی و تف انداختن و واکس زدن‌های بیهوده، سربازان را کودن و

ابله بار می آورد. فرماندهان ارتش، برای کوبیدن و طرد «یاوه هایی» که «آدمهای سرکش» عنوان می کنند، دست به هر کاری می زنند تا سربازان را از هر گونه اندیشه برخلاف مقررات و هر گونه احساسات بشری تهی سازند و در عوض یک حس اطاعت کورکورانه و یک نفرت بیرحمانه بی تعقل نسبت به دشمنان «داخلی» و «خارجی» را در آنان القاء نمایند ... نزدیک شدن به یک سرباز منفرد، نادان و تحمیق شده‌ای که از هموعان خود منفرد و مجزا شده و مغزش انباشته از وحشیانه ترین دیدگاهها درباره هر گونه مطلبی است، به مراتب دشوارتر از برخورد با مردان جوانی است که با خانواده و دوستان خود زندگی کرده و به واسطه منافع مشترک، پیوند نزدیکی با آنان دارند. تبلیغات ضد نظامی گرائی در میان کارگران جوان، در همه جا نتایج بسیار درخشانی داشته است. این مطلب اهمیت بسیار زیادی دارد. کارگری که وارد ارتش می شود، اگر یک سوسیال دمکرات برخوردار از آگاهی طبقاتی باشد، پشتیبان ضعیفی [نامطمئنی] برای حکومت به شمار می آید.

اتحادیه‌های کارگران جوان سوسیالیست، در تمامی کشورهای اروپائی وجود دارند. در برخی از کشورها، مثلاً، بلژیک، اتریش و سوئد، این اتحادیه‌ها، سازمانهای بزرگ مقیاسی اند که فعالیتهای مسئولانه حزبی را به انجام می رسانند. البته، هدف اصلی اتحادیه‌های جوانان خودآموزی و کسب یک جهان بینی منسجم و روشن سوسیالیستی است. با این وجود، اتحادیه‌های جوانان، اجرای کارهای عملی را نیز به عهده می گیرند. آنان برای بهبود شرایط کارآموزان مبارزه می کنند و در جهت حمایت از کارآموزان در برابر استثمار نامحدود کارفرمایان تلاش می ورزند. اتحادیه‌های کارگران جوان سوسیالیست حتی زمان بیشتری از فعالیت و توجه خود را به تبلیغات ضد نظامی گرائی اختصاص می دهند.

برای این منظور، آنان سعی در برقراری رابطه محکمی با سربازان جوان می نمایند. این کار به شیوه زیر انجام می پذیرد. پیش از آنکه کارگری جوان به ارتش بپیوندد، عضو یک اتحادیه بوده و حق عضویت می پردازد. هنگامی که وی به ارتش پیوست، اتحادیه، ارتباطش را با او همچنان حفظ کرده و مبلغ مختصری را بطور منظم برای وی ارسال می دارد (در فرانسه به این مبلغ «پول توجیبی سرباز» می گویند)، و این اگر چه مبلغ ناچیزی است لیکن اهمیت بسیار زیادی برای سرباز دارد. و سرباز نیز به نوبه خود متعهد می گردد که اتحادیه را مرتباً در جریان تمامی رویدادهای سربازخانه‌اش قرار داده و عقاید خود را برای آنها ارسال دارد [بنویسد]. بدین ترتیب، حتی پس از آنکه کارگر جوان به ارتش پیوست و سرباز شد، باز هم ارتباط و پیوند خود را با اتحادیه‌ای که در آن عضویت داشت قطع نمی کند.

همیشه سعی بر این بوده است که محل خدمت سرباز تا حد ممکن از خانه‌اش دور باشد. این کار بدین منظور انجام می گرفته است که از ایجاد پیوند و ارتباط بین سرباز و ساکنین محلی به واسطه هر گونه منافی جلوگیری کرده و احساس بیگانگی و غربت را در سرباز به وجود آورند. آنگاه واداشتن آن سرباز به اجرای فرمانها: تیراندازی به مردم، آسانتر است. اتحادیه‌های کارگران جوان تلاش می کنند تا همچون پلی بین این بیگانگی سرباز و ساکنین محلی قرار گیرند. اتحادیه‌های جوانان با یکدیگر در ارتباط اند. هنگامی که آن سرباز، عضو سابق یک اتحادیه جوانان در منطقه بومی خود، به یک شهر غریب وارد می شود، از طرف اتحادیه محلی به ملاقاتش می آیند و به وی خوش آمد می گویند و بدین ترتیب او بی درنگ در دایره منافع محلی قرار می گیرد و با هر شیوه ممکن به او کمک می شود. از آن پس، او دیگر یک تازه وارد و یا یک غریبه نیست. به علاوه او درمی یابد که در صورت بروز هر گونه پیشامد ناگوار، مورد حمایت قرار گرفته و کمک دریافت خواهد داشت. و دانستن این مطلب بر

شجاعت وی می افزاید، به رفتار خود در سربازخانه اطمینان بیشتری پیدا می کند و در به پاخواستن برای حقوق خود و شخصیت انسانی خویش مصمم تر و استوارتر می گردد. اتحادیه‌های جوانان به واسطه داشتن پیوندهای نزدیک با سربازان جوان قادر به انجام تبلیغات گسترده ضد نظامی گرائی در میان سربازان می باشند. این کار عمدتاً با کمک آثار ادبی ضد نظامی گرائی که به وسیله اتحادیه‌های جوانان به ویژه در فرانسه، بلژیک، سوئیس، سوئد و غیره، در مقیاس وسیع چاپ و توزیع می شود، انجام می گیرد. این آثار بسیار متنوع اند: کارت پستالهائی با تصاویری علیه نظامی گرائی، آوازهای نظامی بر ضد نظامی گرائی (بسیاری از این آوازه‌ها در میان سربازان طرفداران زیادی دارد)، «پرسش نامه مذهبی سربازان» (در فرانسه بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نسخه از این پرسش نامه توزیع می شد)، انواع مختلف جزوات، نشریات، اعلامیه‌ها، روزنامه‌ها و مجلاتی برای سربازان که هر هفته، هر پانزده روز و هر ماه به چاپ می رسند و برخی از آنان مصورند، نشریات **سربازخانه‌ها**، **تازه سرباز**، **سرباز جوان**، **پژوپژو** (واژه عامیانه‌ای برای تازه سرباز) و **به پیش**، در مقیاسی بسیار وسیع توزیع می کردند. مثلاً در بلژیک، هر یک از روزنامه‌های **تازه سرباز** و **سربازخانه‌ها** در ۶۰,۰۰۰ شماره به چاپ می رسند. به ویژه در زمان سربازگیری مجلات متعددی منتشر می شوند. ویژه نامه‌های روزنامه‌های سربازان از طریق پست به آدرس خانه تمامی تازه سربازان ارسال می گردد. آثار و مقالات ضد نظامی گرائی در سربازخانه‌ها به سربازان تحویل می گردد و یا در خیابان به دست آنها داده می شود، سربازان این نوع مطالب را در قهوه خانه‌ها و در مشروب فروشی ها و هر جای دیگری پیدا می کنند.

تازه سربازها مورد توجه خاص قرار می گیرند. برای آنها یک جشن بدرود [اعزام به خدمت] به راه می اندازند. در طی مدت سربازگیری، دسته‌های منظمی در شهر به راه می افتند. مثلاً در اتریش، تازه سربازها در حالیکه لباس عزا به تن داشته و مانند شرکت کنندگان در مراسم تدفین، گام برمی دارند از میان شهر عبور می کنند. در پیشاپیش آنها یک کالسکه زینت شده سرخ در حرکت است. کلیه دیوارها با اعلامیه‌های سرخ رنگی پوشانیده می شوند که با کلماتی درشت بر آنها چنین نوشته شده است: «تو به سوی مردم شلیک نخواهی کرد!». به افتخار تازه سربازها میهمانی‌های شبانه‌ای برپا می گردد که در آن سخنرانی‌های آتشینی بر ضد نظامی گرائی، ایراد می شود. خلاصه اینکه، هر کاری که برای بیدار ساختن و آگاهی تازه سرباز لازم باشد برای اطمینان دادن به وی در برابر نفوذ ایده‌ها و احساسات پلیدی که در سربازخانه‌ها در او القاء می شود، انجام می گیرد.

این فعالیت سوسیالیستهای جوان، بی ثمر نیست. در بلژیک، تقریباً ۱۵ اتحادیه سربازان در ارتش وجود دارد که عمدتاً وابسته به حزب کارگری سوسیال دمکرات بوده و اتحاد بسیار مستحکمی با یکدیگر دارند. در برخی از هنگ‌ها، ۲/۳ سربازان، سازمان یافته‌اند. در فرانسه، روحیه ضد نظامی گرائی به شدت رشد یافته است. طی اعتصابات که در دونکیرخن (Dunkirchen)، کروسو (Creusot)، لاگیوی (Loguivi)، مونسو - لو - می (Monso-le-min) روی داد، سربازانی که برای سرکوب اعتصاب کنندگان اعزام گردیدند، همبستگی خود را با کارگران اعلام داشتند ...

هر چه زمان به پیش می رود، تعداد هر چه بیشتری از سوسیال دمکراتها در ارتش جای می گیرند و قابل اطمینان بودن دستجات نظامی، به طرز فزاینده‌ای کاهش می یابد. آنگاه که بورژوازی باید به رویارویی با طبقه کارگر سازمان یافته برخیزد، ارتش از چه کسی حمایت

خواهد کرد؟ کارگران جوان سوسیالیست، با تمام شور و شوق و توان جوانی خود در فعالیتند تا ارتش را در جناح مردم قرار دهند.

وپریود، شماره ۱۶

۵ اکتبر ۱۹۰۷

مجموعه آثار، جلد ۴۱ صفحات ۲۰۴-۲۰۷

یک میلیشیای پرولتری

روزنامه ما [پراودا] در ۱۴ آوریل گزارش یک خبرنگار از کنافینو، ایالت* نیژنی - نووگروود را منتشر ساخت مبنی بر اینکه: «یک میلیشیای کارگری که هزینه آن به عهده مدیریت کارخانجات است، عملاً در تمامی کارخانجات تشکیل شده است.»

ناحیه کنافینو طبق گزارش خبرنگار ما دارای شانزده کارخانه و تقریباً سی هزار کارگر، بدون احتساب کارکنان راه آهن، می باشد. بنابراین، سازماندهی یک میلیشیای کارگری به هزینه سرمایه داران، تعداد قابل توجهی از بزرگترین مؤسسات اقتصادی در ناحیه را دست پاچه و نگران می سازد.

سازماندهی یک میلیشیای کارگری به هزینه سرمایه داران، اقدامی است که اهمیت بسیار زیادی - بدون اغراق می توان گفت که اهمیتی بس عظیم و تعیین کننده - هم از نظر عملی و هم از جنبه اصولی دارد. تا زمانی که این اقدام عمومیت نیافته است و تا زمانی که در سراسر کشور به اجرا در نیامده، انقلاب نمی تواند در امنیت باشد و رشد و گسترش آن ناممکن است.

جمهوریخواهان بورژوا و زمیندار، که پس از درک این مطلب که به هیچ روی دیگر نمی توان بر مردم حکومت کرد جمهوریخواه شده‌اند، در تلاش اند تا یک جمهوری برپا دارند که تا حد امکان سلطنتی باشد، چیزی شبیه آنچه در فرانسه ایجاد شده و ششدرین (Shchedrin) آنرا یک جمهوری بدون جمهوریخواهان نامید [۱].

در حال حاضر که زمینداران و سرمایه داران، نیروی توده‌های انقلابی را درک می کنند، مهم ترین چیز برای آنان **حفاظت** از نهادهای اساسی رژیم قدیمی، حفاظت از ابزارهای سرکوب قدیمی: پلیس، بوروکراسی [دستگاه اداری] و ارتش دائمی، می باشد. آنان در تلاش اند تا «میلیشیای مردمی» را به سطح یک نهاد از نوع قدیم، کاهش دهند، یعنی، به سطح دسته‌های کوچکی از مردان مسلح منفرد از مردم و تا حد ممکن نزدیک به بورژوازی و تحت کنترل مردانی از میان بورژواها.

برنامه حداقل سوسیال دمکراتها، جایگزین کردن تسلیح همگانی مردم را بجای ارتش دائمی، خواستار می شود. با این وجود اکثر سوسیال دمکراتهای رسمی در اروپا و غالب رهبران منشویک ما، برنامه حزب را «فراموش کرده‌اند» و یا آنرا کنار گذاشته‌اند و شوونیسیم («دفاع طلبی») را جایگزین انترناسیونالیسم و رفرمیسم را جایگزین تاکتیکهای انقلابی کرده‌اند.

* Gubernia

با این وجود در حال حاضر و در لحظه انقلابی کنونی، مسلح کردن عمومی مردم مبرم ترین و ضروری ترین کاری است که باید انجام گیرد. اظهاراتی مبنی بر اینکه، اکنون ما یک ارتش انقلابی داریم، بنابراین نیازی به تسلیح پرولتاریا نیست و یا اینکه اسلحه «کافی» برای مسلح کردن همه موجود نیست، جملگی صرفاً ریاکاری و حقه بازی است. موضوع اینست که هم اکنون و بی درنگ باید سازماندهی یک میلیشیای همگانی را آغاز نمود، بطوری که هر شخص کاربرد اسلحه را حتی در صورت موجود نبودن آن «به مقدار کافی»، بیاموزد، چرا که داشتن اسلحه به مقدار کافی برای مسلح کردن همگان، ابدأ ضروری نیست. یکایک مردم باید چگونگی کاربرد اسلحه را بیاموزند، یکایک مردم باید وابسته به میلیشیائی باشند که جایگزین پلیس و ارتش دائمی خواهد شد.

کارگران، ارتشی را که جدا از مردم باشد نمی خواهند، آنچه آنان خواستارند اینست که کارگران و سربازان در میلیشیائی متشکل از تمامی مردم، ادغام شوند.

در صورت تحقق نیافتن این امر، دستگاه سرکوب همچنان باقی خواهد ماند، امروز در خدمت کوچکف و دوستانش، ژنرالهای ضدانقلابی، و فردا در خدمت رادکو دیمیتریف و یا برخی از مدعیان تاج و تخت و سلطنت مردمی، قرار خواهد گرفت.

سرمایه داران اکنون به یک جمهوری نیاز دارند، چرا که در غیر این صورت، قادر به «اداره» مردم نیستند. ولی چیزی که آنها می خواهند یک جمهوری «پارلمانی» است یعنی نوعی جمهوری که در آن، دمکراسی به انتخابات دمکراتیک محدود می شود، به حق فرستادن افرادی به پارلمان که مارکس زیرکانه درباره شان گفت، افرادی که نماینده مردم و سرکوبگر مردم هستند [۲].

اپورتونیستهای سوسیال دمکرات معاصر که شیطان را جایگزین مارکس کرده اند، این قانون را از بر کرده اند که پارلمانتاریسم «باید بکار گرفته شود» (که کاملاً درست است) ولی فراموش کرده اند که آموزش مارکس در رابطه با دمکراسی پرولتاری، بمتابۀ چیزی [مفهومی] متمایز از پارلمانتاریسم بورژوائی است.

مردم به یک جمهوری نیاز دارند تا توده ها را با شیوه های دمکراتیک، آموزش داده و تربیت کنند. ما نه تنها به نمایندگی در امتداد خطوط دمکراتیک، بلکه به ساختن تمامی دستگاه دولتی از سر تا بن به وسیله خود توده ها، شرکت مؤثر آنان در تمامی گامهای زندگی و نقش فعال توده ها در امور مدیریت، نیاز داریم. جایگزین کردن یک تسلیح همگانی مردم، یک میلیشیای همگانی واقعی، بجای ارگانهای سرکوب قدیمی، پلیس، دستگاه اداری، ارتش دائمی، تنها ضامن کشور برای داشتن حداکثر امنیت در برابر احیاء سلطنت بوده و کشور را قادر می سازد تا به صورتی استوار، به گونه ای سیستماتیک و قاطعانه به سوی سوسیالیسم پیشروی نماید، و تحقق این نه با «طرح و ارائه» آن از بالا بلکه با برانگیختن توده های میلیونی پرولتاریا و نیمه پرولتاریا به هنر اداره دستگاه دولتی، به استفاده از تمامی قدرت دولتی امکان پذیر است.

ارائه خدمات عمومی از طریق یک [نیروی] پلیس که بر مردم مسلط است، از طریق بوروکراتها که با وفاترین خدمتکاران بورژوازی اند و از طریق یک ارتش دائمی که تحت فرماندهی زمینداران و سرمایه داران قرار دارد - این چنین است کمال مطلوب یک جمهوری پارلمانی بورژوازی، که هدف آن دائمی کردن سلطۀ سرمایه است.

ارائه خدمات عمومی از طریق یک میلیشیای مردمی همگانی واقعی، متشکل از زنان و مردان، میلیشیائی که بخشی از آن می تواند جایگزین بوروکراتها گردد - این به همراه اصل انتخابی بودن مقام [مسئولیت] و قابل تعویض بودن تمامی افسران مردمی، همراه با پرداخت مزد

کارشان به آنها، بر طبق [ضوابط دستمزد] پرولتاریا، و نه «طبقه ارباب»، یعنی استانداردهای بورژوائی، چنین است آرمان طبقه کارگر.

این آرمان نه تنها به بخشی از برنامه ما بدل گردیده است، نه تنها جایگاهی در تاریخ جنبش کارگری در غرب، مشخصاً تجربه کمون پاریس کسب کرده است، این آرمان را نه تنها مارکس ارزیابی کرده، مورد تأیید قرار داده، تشریح نموده و پیشنهاد کرده است، بلکه در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷، توسط کارگران روسیه، حقیقتاً به عمل درآمد.

شوراهای نمایندگان کارگران، از نظر اهمیت، از نظر نوع حکومتی که ایجاد می کنند، دقیقاً نهادهائی از همان نوع دمکراسی اند که ارگانهای سرکوب قدیمی را به دور انداخته و راه [تشکیل] یک میلیشیای همگانی را برمی گزینند.

ولی چگونه می توان میلیشیا را همگانی نمود در حالیکه پرولترها و نیمه پرولترها در کارخانجات گرد آمده و در زیر کار طاقت فرسای زمینداران و سرمایه داران خرد می شوند؟ تنها یک راه وجود دارد: سرمایه داران باید هزینه میلیشیای کارگران را بپردازند.

سرمایه داران باید برای ساعتها و روزهایی که کارگران به ارائه خدمات عمومی مشغولند، به آنها مزد پرداخت کنند. این روش قابل اعتماد اکنون مورد تأیید و پذیرش خود توده های زحمتکش قرار می گیرد. نمونه کارگران نیژنی - نووگروود باید سرمشقی برای سراسر روسیه باشد.

رفقای کارگر، ضرورت برپائی یک میلیشیای همگانی بجای پلیس و دستگاه اداری قدیمی را به دهقانان و سایر مردم بفهمانید! به معرفی این میلیشیا و تنها چنین میلیشیایی بپردازید! این میلیشیا را از طریق شوراهای نمایندگان کارگران، شوراهای نمایندگان دهقانان، از طریق ارگانهای محلی خودگردانی که به دست طبقه کارگر می افتند معرفی کنید. در هیچ شرایطی به یک میلیشیای بورژوائی راضی نشوید. زنان را همگام با مردان به خدمات عمومی جلب کنید. مواظب باشید سرمایه داران برای روزهایی که کارگران به خدمات عمومی در میلیشیا مشغولند به آنها مزد پرداخت کنند!

شیوه های دمکراسی را در عمل بیاموزید، هم اکنون، به تنهایی از سر تا بن آنرا فراگیرید - توده ها را به شرکت فعال، بی درنگ و همگانی در حکومت فراخوانید - این و تنها این است که پیروزی کامل، پیشرفت قاطعانه، با هدف و سیستماتیک انقلاب را تضمین می کند.

پراودا شماره ۳۶

۳ مه (۲۰ آوریل) ۱۹۱۷

مجموعه آثار، جلد ۲۴ صفحات ۱۸۲-۱۷۹

توضیحات

۱- اشاره به توضیحات سالتیکف - ششدرین درباره فرانسه است که در طرحهای او تحت عنوان «خارج» آمده است.

۲- به برگزیده آثار مارکس و انگلس جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۲، ص ۲۱-۵۲۰ مراجعه شود.

یک انحراف تأسف بار از اصول دمکراسی

نشریه ایزوستیا در شماره امروز خود، گزارشی از گردهم آیی بخش سربازان شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان را به چاپ رسانده است. این گردهم آیی علاوه بر موضوعات دیگر،

« این مسئله را که آیا سربازان می توانند وظایف افراد میلشیا را به عهده گیرند یا نه، مورد بررسی قرار داد. کمیته اجرائی، قطعنامه‌ای حاوی آنچه در زیر آمده است به میتینگ پیشنهاد نمود:

« با توجه به این واقعیت که سربازان باید به انجام وظیفه مستقیم خود بپردازند، کمیته اجرائی شوراهای نمایندگان سربازان خواستار عدم شرکت سربازان در میلشیا بوده و پیشنهاد می کند، کلیه سربازانی که در خدمت میلشیا هستند، بیدرنگ به واحدهای خود بازگردانده شوند.»

پس از یک بحث کوتاه، قطعنامه به همراه اصلاحیه‌ای که به سربازان ترخیص شده از خدمت و همچنین سربازان مجروح اجازه خدمت در میلشیا را می دهد، تصویب شد.»

این مایه تأسف است که مضمون دقیق قطعنامه و اصلاحیه آن به چاپ نرسیده است. و بیش از آن این واقعیت تأسف بار است که کمیته اجرائی قطعنامه‌ای را پیشنهاد کرده و گردهم آیی نیز پذیرفته که نشانه ترک کامل اصول بنیانی دمکراسی است.

به ندرت می توان یک حزب دمکرات را در روسیه یافت که در برنامه خود درخواستی برای تسلیح همگانی مردم بمثابه جانشین ارتش دائمی، نگنجانده باشد. به ندرت می توان یک سوسیالیست - انقلابی یا یک منشویک سوسیال دمکرات را یافت که جرأت مخالفت با چنین درخواستی را داشته باشد. اشکال کار در اینجاست که امروزه پذیرفتن برنامه‌های دمکراتیک (و یا بیشتر سوسیالیستی) «در اصل»، زیر پوشش عبارات پر طمطراق درباره «دمکراسی انقلابی» و نفی آن برنامه‌ها در عمل، به یک «رسم» بدل شده است.

مخالفت با شرکت سربازان در میلشیا، با این مضمون که «سربازان باید به انجام وظیفه مستقیم خود بپردازند»، به معنای چشم پوشی از اصول دمکراسی و شاید هم به معنای پذیرش غیر داوطلبانه و غیر آگاهانه ایده یک ارتش دائمی است. سرباز یک حرفه‌ای است، وظیفه مستقیم وی ابداً ارائه خدمات اجتماعی نیست - چنین است دیدگاه کسانی که طرفدار ارتش دائمی هستند. این یک دیدگاه دمکراتیک نیست. این دیدگاه ناپلئون ها است. این دیدگاه حامیان رژیم قدیمی و سرمایه داران است، دیدگاه کسانی است که در آرزوی یک گذار آسان به گذشته، گذار جمهوری به سلطنت مشروطه می باشند.

یک دمکرات با چنین دیدگاهی اساساً مخالف است. شرکت سربازان در میلشیا باعث فروریختن دیواری می شود که ارتش را از مردم جدا می سازد. اینکار باعث گسستن از «سربازخانه‌های» نفرین شده قدیمی، آنجا که گروه ویژه‌ای از شهروندان، جدا از مردم و مخالف با آنان، آموزش می دیدند، جایی که آنان را «با زور به شکل دلخواه درمی آوردند» و برای «وظیفه مستقیم» آموزش می دادند تا تنها یک حرفه نظامی را دنبال کنند، می شود.

شرکت سربازان در میلشیا مطلب بسیار مهمی در رابطه با تجدید آموزش سربازان و تبدیل آنان به شهروندان مسلح، تجدید آموزش مردم برای ایجاد [تشکیلات] شهروندان مسلح با روحیه خلقی می باشد. دمکراسی، همچنان عبارتی بی ثمر و فریبکارانه باقی مانده و یا یک معیار صرفاً نیم بند خواهد بود اگر این امکان در اختیار تمامی مردم قرار نگیرد که بلافاصله و بدون

